

تاریخ دریافت: ۹۷/۶/۴

فصلنامه علمی عرفان اسلامی

تاریخ پذیرش: ۹۷/۱۱/۲۰

سال شانزدهم، شماره ۶۳، بهار ۹۹

عرفان امام خمینی(ره) و نقد اشو

محمدحسن محمدی^۱

علی اکبر افراسیاب پور^۲

امیر جوان آراسته^۳

حسین خسروی^۴

چکیده:

اشو یکی از عرفای نوظهور هندی است که به اصطلاح جزء عرفان‌های سکولار می‌باشد و تعلیمات وی شامل مبانی: نفی خدای ادیان و در مقابل معرفی خدای متشئت، نفی مذاهب و شرایع پیشین است، عرفان اشو دارای شاخصه‌هایی است که از جمله می‌توان به: مراقبه، نسبی‌گرایی و تکثر، اصالت درون، تناسخ و نفی عقل و ذهن اشاره کرد، این عرفان انسان را به خودخواهی و منفعت‌جویی می‌رساند تا جایی که همه چیز حتی خدا وسیله کسب منفعت و لذت نفس می‌شود که توجه تمام و کمال انسان به سوی لذایذ دنیای مادی و بی‌توجهی به واقعیات اجتماعی است. در این مقاله، مبانی عرفانی امام(ره): توحید، انسان و آزادی، شریعت، معاد، مراقبه، غایت (فناء فی الله) و ویژگی‌های عرفانی امام خمینی(ره) بیان گردیده، که در واقع عرفان امام دارای شاخصه‌های اصیلی است که از یک سو راه ایشان را از عرفان‌های نوظهور امروزی متمایز می‌کند و از سویی دیگر، تفسیر ایشان از جهان هستی با اتکا بر قرآن کریم و سنت معصومین - علیهم‌السلام - علاوه بر توجه به معنویت در جنبه‌های فردی، جنبه‌های اجتماعی را هم دربر می‌گیرد به طوری که منشأ ایجاد نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران گردید.

کلید واژه‌ها:

امام خمینی(ره)، عرفان، اشو، مراقبه، عشق.

^۱ - دانشجوی دکتری عرفان اسلامی و اندیشه‌های امام خمینی(ره)، گروه الهیات و معارف اسلامی، دانشکده علوم انسانی، واحد خمین، دانشگاه آزاد اسلامی، خمین، ایران.

^۲ - دانشیار دانشگاه تربیت دبیر شهید رجایی، تهران، ایران. نویسنده مسئول: ali412003@yahoo.com

^۳ - استادیار دانشگاه ادیان و مذاهب قم.

^۴ - استادیار گروه الهیات و معارف اسلامی، دانشکده علوم انسانی، واحد خمین، دانشگاه آزاد اسلامی، خمین، ایران.

پیشگفتار

۱- مقدمه:

عرفان امری جهانی است در بین ملت‌های مختلف اعم از شرق و غرب، عرفان‌های جهان سه نوع هستند که عبارتند از ۱- طبیعت‌گرا (که بین انسان و موجودات طبیعت تفاوتی قائل نیستند) که شامل شمنیسم (سرخ پوستی) و تائوئیسم می‌باشد ۲- خداگرا شامل: یهودی، مسیحی، اسلامی ۳- انسان‌گرا شامل: بودیسم و هندوئیسم می‌باشد. به عبارتی عرفان روش معرفتی گروهی است که در کشف حقیقت، بر خلاف اهل برهان بر ذوق و اشراق اعتماد بیش‌تری دارند تا عقل و استدلال. این روش معرفتی، نه تنها در میان مسلمانان، که از دیر باز مورد توجه پیروان تمامی ادیان بوده است. اما در این بین بعضی از مذهب‌ها عرفان‌های انحرافی زیادی شکل گرفته است. عرفان ناب امام خمینی (ره) دارای شاخصه‌های منحصر به فردی است که بررسی آن ضروری و لازم است از جمله، عرفان ناب مبتنی بر جهاد و مسئولیت‌پذیری در برابر خدا و در برابر جامعه و در برابر کل بشریت است. هر نوع عرفان و معنویتی که بگوید من شما را از طریق حذف شریعت به معنویت می‌رسانم قطعاً عرفان قلابی است. عرفان‌های سکولار از آنجا که خدامحور نیستند و انسان‌محور هستند از تعالی باطنی بهره‌چندانی ندارند و به سلوکی مقدماتی اکتفا می‌نمایند و بیش از آن که به انسان در جهت سیر معنوی کمک کند او را پای‌بست دنیا می‌کند و آسیب‌های جدی را متوجه او می‌سازد. این عرفان‌ها با تأکید بیش از حد بر نیروهای درونی وجود انسان سعی دارند توجه او را از بیرون و دنیای خارج منحرف کنند و او را به موجودی بی‌تفاوت نسبت به دنیا مبدل سازند و از عرصه سیاسی خارج نمایند که این امر برای حاکمان سیاسی جدید غرب مطلوب است. در حالی که عارف در عرفان اسلامی در عین توجه به درون و انفس، به بیرون و آفاق هم توجه دارد. نمونه عالی این سخن را می‌توان در کلام امام خمینی (ره) مشاهده کرد و اختلاف میان عرفان اسلامی و عرفان سکولار را به خوبی تشخیص داد که امام احیای بود که تدین و ارزش آن را احیاء نموده است و حاکمیت دین را بر زندگی انسان‌ها خواستار بود و هیچ‌گاه خطایش محدود نبود و هیچ‌گاه مسلمان بودن را از عارف بودن جدا نمی‌دانست و همیشه از عرفان حقیقی که در طول زمان توسط کژاندیشان و ملتقطین به انحراف کشیده شده بود به خوبی دفاع نمود و به یقین عرفان را با ذلت، خواری، تن‌پروری، گوشه‌نشینی و انزواطلبی متضاد دانست و ناسازگاری، بی‌بندباری و رها شدن از ظواهر دینی را برای همگان آشکار ساخت. و عرفان مورد نظر وی همان معرفت بود. که هرگز به اسم مرجعیت، فقهت، دین و عرفان چشم خود را به روی واقعیت‌ها و موانع رشد

انسان‌ها نمی‌بست و در برابر زورمندان بی‌تفاوت نمی‌نشست و این کار را گناهی نابخشودنی می‌دانست و در زمان مقرر و آنجا که احساس خطر می‌کند بارها کردن درس و بحث و فقه و مرجعیت، هجرت کرده و در دیار غربت به مبارزه علیه خصم مشغول شود. در اینجا ضروری است به آن پرداخته شود و اینکه که عرفان اشو و عرفان امام خمینی (ره) در مبانی و نگاه به مقوله انسان چه تفاوت‌هایی با یکدیگر دارند؟

۲- معرفی اشو

یکی از عرفای نوظهور هندی، فردی است به نام اشو که تحت تأثیر افکار مادر بزرگش، آراء و تعالیمی را ارائه داده است. اشو در ۱۱ دسامبر سال ۱۹۳۱ در روستای کوچوادا در استان مادیا پرادش از کشور هند به دنیا آمد.

وی می‌گوید: من در این روز در این بدن تجسد یافتم و نخستین بار سبزی درختان و آبی آسمان‌ها را دیدم و دیدگانم را گشودم و «خدا» را در تمامی پیرامون نظاره کردم. البته در آن لحظه خدا وجود نداشت اما آنچه من دیدم خدا بود. (اشو، اینک برکه‌ای کهن، ۱۳۸۰: ۴۹) وی مقصود خود را از جمله آخر بیان نکرده است.

نام کامل او «باگوان شری راجینش» است. «راجینش» نام پدری اوست و لقب «باگوان» به معنای آقا و «سرور» و «شری» لقبی احترام‌آمیز به معنای مقرب و مقدس است. وی در زمان حیات، علاوه بر نام اصلی خویش، به چندین نام معروف بوده است. پدر بزرگ اشو، نامش را «راجا» گذاشته بود. راجا به معنای «شاه» است. به این دلیل پدر بزرگش این نام را بر او گذاشت که دوست داشت نوه‌اش مانند یک شاه زندگی کند. (اشو، اینک برکه‌ای کهن، ۱۳۸۰: ۷۱) سپس «آچاریا» و در آخر نیز خودش نام «اشو» را برای خود برگزید. وی در مورد این واژه می‌گوید: لغت «اشو» به معنای «حل شده در اقیانوس» است. (اشو، مراقبه، شور سرمستی، ۱۳۸۲: ۱۰)

البته مشهور است که او در آخرین ماه‌های حیاتش، حتی نام اشو را نیز مناسب ندانست و به پیروان خود گفت: کافی است مرا «دوست محبوب» صدا کنید. اشو مدعی است هنگامی که مادرش او را باردار بوده است رویدادهای خارق‌العاده‌ای به وقوع پیوسته و مادر وی این اتفاقات را «معجزه» نامیده است. خانواده اشو، پیرو آیین جین بودند. وی تصریح می‌کند: پدر بزرگ هر روز صبح به معبد جینها می‌رفت، اما هیچ‌گاه مرا وادار نمی‌کرد او را همراهی کنم. (اشو، مراقبه، شور سرمستی، ۱۳۸۲: ۶۳) او در مورد این دین اظهار می‌کند: «جینسم» ریاضت‌کشانه‌ترین یا به عبارت دیگر، خودآزارترین و دیگرآزارترین آیین است. راهبان جین آن قدر خود را شکنجه می‌کنند که انسان گمان می‌کند آن‌ها دیوانه‌اند. جینسم تنها دینی است که به خودکشی احترام گذاشته، آن را

تحسین می‌کند. البته آنها این عمل را خودکشی نمی‌نامند بلکه یک نام زیبایی متافیزیکی به آن اعطا می‌کنند که عبارت است از «سانتارا». (اشو، مراقبه، شور سرمستی، ۱۳۸۲: ۸۳ و ۸۷) اشو می‌گوید: من مخالف حق ارتکاب خودکشی انسان نیستم بلکه مخالف طریقه خودکشی هستم. طریقه آنها این است که ابداً هیچ چیزی نخورند. مردن برای آن انسان بدبخت تقریباً ۹۰ روز به طول میانجامد. این شکنجه است... (اشو، مراقبه، شور سرمستی، ۱۳۸۲: ۸۷)

یکی دیگر از خودآزایی‌های آنها که اشو بیان می‌کند این است که هرگز موهایشان را کوتاه نمی‌کنند بلکه هر سال سیبل، ریش و همه موهای سر و بدن خود را از ریشه درمی‌آورند زیرا آنها مخالف هر نوع تکنولوژی هستند. (اشو، مراقبه، شور سرمستی، ۱۳۸۲: ۸۷) با وجود این، اشو خود را مقید به هیچ دینی ندانسته، تصریح می‌کند: یک شب به مادر بزرگم گفتم: هر کس دینی دارد. وقتی کسی به من می‌گوید: چه دینی داری؟ صرفاً شانه‌هایم را بالا می‌اندازم بنابراین می‌خواهم از شما بپرسم: چه باید بگویم؟ مادر بزرگ در جواب گفت: خود من هم به هیچ دینی معتقد نیستم. همه ادیان به نظرم کودکانه می‌آیند.

اشو در طول عمر خود با دو دسته افراد سر و کار داشته که نظرشان نسبت به علم و دانش متفاوت بوده است. همان طور که بیان شد مادر بزرگ او با آموختن علم و دانش مخالف بوده و پدر بزرگ پدری‌اش نیز در مورد تحصیل همین نظر را داشته است. زمانی که اشو به روستای خود برمی‌گردد پدر بزرگ پدری‌اش را ملاقات می‌کند. وی در این زمینه می‌گوید: او نیز مانند مادر بزرگم، علم و دانش را موجب ضایع شدن فرد می‌دانست. وی به اشو می‌گفت: این خوب است که پدرت تو را به زور وادار نکرده است که به مدرسه بروی، وگرنه تو را ضایع کرده بود. این کتاب‌ها مردم را تباه می‌کنند. پدر و عموهایت ضایع شده‌اند چون به طور مداوم مشغول مطالعه هستند و در حینی که آنها می‌خوانند من زندگی می‌کنم. خوب است که در حین زندگی کردن، بتوانی به شناخت برسی. (اشو، مراقبه، شور سرمستی، ۱۳۸۲: ۱۳۳) وی به اشو می‌گفت: پدر و مادرت تو را به دانشگاه خواهند فرستاد اما بر حذر باش و در کتاب‌ها گم نشو. (همان)

دسته دیگر، افرادی بودند که او را وادار به درس خواندن می‌کردند. می‌توان گفت: همه خانواده اشو به جز پدر بزرگ و مادر بزرگ مادری و پدر بزرگ پدری‌اش، در این دسته قرار داشتند اما باید اذعان کرد:

اشو بیشتر تحت تأثیر سخنان مادر بزرگ خویش قرار گرفته است و با وجود این که درسش را ادامه داد ولی با کسب دانش موافق نبود. وی در مورد تحصیل خود می‌گوید: من مجبور بودم ۴ سال در مدرسه ابتدایی، ۴ سال در مدرسه متوسطه، ۳ سال در دبیرستان و به طور کلی ۱۷ سال از زندگی‌م

را هدر بدهم. من فکر می‌کنم اگر بتوانم مفهومی در آن بیابم تنها واژه‌ای که به ذهنم خطور می‌کند واژه «مهمات» است. هنگامی که من این مهمات را آغاز کردم ۸ یا ۹ ساله بودم، بنابراین روزی که دانشگاه را ترک کردم ۲۶ سال داشتم. از آن روز دوباره آزاد بودم. (اشو، مراقبه، شور سرمستی، ۱۳۸۲: ۱۶۳) من به مدت ۱۱ سال در روستای پدرم به شدت تحت فشار بودم که به مدرسه بروم. در سال ۱۹۵۱ اشو دبیرستان را ترک کرد و تصمیم به خواندن فلسفه گرفت اما خانواده‌اش در یک آشوب عظیم به سر می‌بردند زیرا از وی می‌خواستند دکتر، مهندس و یا عالم شود. وی سپس ۹ سال در دانشگاه «جبال پور» به تدریس فلسفه مشغول شد اما از آنجا هم استعفا داد. وی پس از استعفا نامه استعفای خود نوشت: این آموزش نیست بلکه حماقت محض است. شما هیچ چیز ارزشمندی آموزش نمی‌دهید. (اشو، آینده طلایی، ۱۳۸۱: ۱۱۵)

وی مدعی است: در سن ۲۱ سالگی به نور حق مشرف شده و از آن پس تلاش نمود تا آنچه را خود از آن بهره‌مند شده است به انسان‌های دیگر نیز منتقل کند. او از سال ۱۹۶۳ به سخنرانی در اقصی نقاط هند پرداخت و همچنین روش‌های عملی برای مراقبه، جهت دگرگونی و ارتقای معنوی انسان‌ها ابداع نمود. (اشو، عشق، رقص زندگی، ۱۳۸۰: ۴)

او در سال ۱۹۷۴ یک مرکز مراقبه به نام «کمون بین المللی اشو» تأسیس نمود که بعدها به یکی از بزرگ‌ترین مراکز مراقبه در هند تبدیل شد. وی بیش از ۳۵ سال به تعلیم و همکاری با کسانی که نزد او می‌آمدند پرداخت.

اشو در سال ۱۹۸۱ به آمریکا مهاجرت کرد. اولین دلیل وی از مهاجرت، معالجه بود ولی به علت داشتن پیروان بسیار در آمریکا، تصمیم گرفت آنجا بماند. شاگردان او شهرکی به نام وی در یکی از مناطق آمریکا بنا نهادند اما بعد از چهار سال، دولت آمریکا در یک اقدام مبهم، دستور اخراج اشو را صادر کرد. در مورد اخراج وی از آمریکا دو نظریه وجود دارد: پیروان اشو در این زمینه می‌گویند: اشو کلیه ارزش‌های جامعه آمریکا را زیر سؤال برده، راهی جدید فراسوی انسان‌ها قرار داد بنابراین سران آمریکا از ناحیه او احساس خطر کرده، او را اخراج نمودند. (اشو، عشق، رقص، زندگی، ۱۳۸۰: ۵) گروهی دیگر معتقدند: اخراج اشو از آمریکا به دلیل افراط وی در فساد اخلاقی بود. به گونه‌ای که از هنجارهای رایج در جامعه آمریکا نیز جلو افتاده بود. اسناد سازمان اتباع خارجه آمریکا، که وزارت امور خارجه هند هم آنها را تأیید می‌کند، مؤید نظر دوم است. (اشو، آینده طلایی، ۱۳۸۰: ۱۹۷)

اشو یک نویسنده به معنای رایج کلمه نیست. او تا به حال خودش هیچ کتابی نوشته است. کتاب‌های منتشر شده به نام اشو - که تعداد آنها به بیش از ۶۰۰ عنوان می‌رسد - در واقع

نسخه‌برداری از سخنرانی‌های وی هستند. حدود ۷۰۰۰ سخنرانی از اشو بر روی نوار کاست و ۱۷۰۰ سخنرانی بر روی نوار ویدئو ضبط شده است اما خود او معتقد است: تا به حال حتی یک بار هم سخنرانی نکرده است. (اشو، تفسیرهای آواهای شاهانه ساراها، ۱۳۸۳: ۱۰۰) اشو پرفروش‌ترین نویسنده در هند به شمار می‌آید. (اشو، عشق، رقص، زندگی: ۶)

اشو یکی از عرفای نوظهوری است که نسبت به عرفای کاذب دیگر در ایران طرفداران بیش‌تری را به خود اختصاص داده است.

۳- عرفان اشو

از دیدگاه اشو، انسان موجودی مختار و آزاد است به اندازه‌ای که می‌تواند خود را خوشبخت و یا بدبخت کند. وی عظمت وجود انسان را در این آزادی خلاصه کرده، می‌گوید: «انسان می‌تواند به گونه‌ای از این آزادی استفاده کند که زندگی‌اش جهنم و یا به طوری از آن بهره‌مند گردد که آکنده از زیبایی، نیکی، شادی و صفات بهشتی گردد.» (همان: ۸) وی اختیار را موهبتی الهی می‌داند که تنها موجودی که از آن بهره‌مند می‌باشد انسان است و هیچ جانور دیگری از این موهبت بهره نبرده است چرا که آنها دارای برنامه‌ای از پیش تعیین شده هستند. (همان) وقتی اشو از آزادی سخن می‌گوید منظور او این است که فقط خود انسان می‌تواند برای خودش تصمیم بگیرد که چه کارهایی را انجام دهد و چه کارهایی را انجام ندهد.

او حتی معتقد است: انسان می‌تواند خدا را فدای آزادی کند ولی نمی‌تواند آزادی را فدای خدا کند. (اشو، چراغ راه خود باش، ۱۳۷۹: ۱۰۸) او در این زمینه تصریح می‌کند: شما باید آن ذهنی را که از آزادی می‌ترسد، در جست و جوی قواعد مرده و بی‌روح می‌گردد و به کتاب‌های مقدس چسبیده است بسوزانید. (اشو، آواز سکوت، ۱۳۸۴: ۷۵)

از دیدگاه اشو، «آزادی» اوج عشق است، به همین دلیل او در مورد عشق بسیار سخن گفته است. می‌توان اذعان کرد: به دلیل همین عقیده به آزادی است که روابط جنسی را آزاد اعلام کرده است.

۳-۱- مبانی عرفان اشو

مبنای تمامی آراء و تعلیمات عرفانی اشو، اعتقاد وی به خدایی متشئت و نیز نفی شریعت به معنایی که در ادیان مطرح است می‌باشد. در ادامه، مبانی عرفانی او مورد نقد و بررسی قرار می‌گیرد:

۱- خدای متشئت

اشو علی‌رغم آن که تأثیر چشم‌گیری از آیین بودا، که در آن خداوند هیچ جایگاهی ندارد، پذیرفته است، حضور خداوند در آثارش بسیار پر رنگ است. می‌توان به جرأت قائل شد که او در

همه آثار خود (چه مکتوب و چه غیرمکتوب) ردپایی از خداوند به جا گذاشته است. او معتقد است: خداجویی امری فطری است که انسان با آن زاده می‌شود. (اشو، تعلیمات تانتر، ۱۳۸۱: ۱۰۰) وی می‌گوید: اگر بر لب‌هایتان ذکر خداوند نباشد و اگر قلبتان لبریز از عشق خداوند نگردد همواره متأثر و ناکام خواهید ماند و شکست می‌خورید. (اشو، راز بزرگ، ۱۳۸۲: ۳۰) طرفداران اشو بر این اعتقاد بودند که اشو عملاً خداست که به زمین آمده و در پونای هند ساکن شده است.

باید اذعان داشت اصولاً اشو تعریف واحدی از خداوند ارائه نمی‌دهد. وی با بیانات مختلف، به معرفی خداوند می‌پردازد. برای توضیح این مطلب به ذکر چند مورد از این تعاریف به شرح ذیل پرداخته می‌شود: - «خداوند یک شخص نیست، بلکه تنها تجربه است». (اشو، شورشی، ۱۳۸۲: ۲۰۰) - «خدا با زندگی می‌تپد». (همان) - «خدا همان زندگی است». (اشو، من درس شهامت می‌دهم، ۱۳۷۹: ۱۶)

- «عشق خداست». (اشو، با خود یکی شو، ۱۳۷۹: ۸۵) - «خدا همان سرمستی است». (اشو، با خود یکی شو، ۱۳۷۹: ۸۷)

- خدا یک شخص نیست، بلکه یک حضور است، خدا نه خدا، بلکه خداوندی است. (اشو، با خود یکی شو، ۱۳۷۹: ۹۷) - «خدای من همان ذهنیت است». (اشو، کودک نوین، ۱۳۸۰: ۶۴) - «خدا شیء نیست، بلکه موضع جشن و سرور است». (اشو، الماس‌های اشو، ۱۳۸۲: ۱۳۰) - «... خدا ابزار رسیدن به عشق است. هم خدا و هم مذهب در پی شادمانی از راه می‌رسند». (اشو، الماس‌های اشو، ۱۳۸۲: ۲۵)

- «شما خدا هستید». (اشو، شکوه آزادی، ۱۳۸۴: ۲۰۸) - «خدا همسایه شماس است». (اشو، شکوه آزادی، ۱۳۸۴: ۲۰۸)

- «خدا همین جشن و پایکوبی، رقص و آواز است». (اشو، پرواز در تنهایی، ۱۳۷۹: ۳۰) - «خدا از شما جدا نیست. او نهایت هستی شماس است. درون موجودیت‌تان است. روح شماس است. او صدای پنهانی است که در عمق وجودتان آرمیده است. درست مثل یک رقص که از رقصش جدا نیست». (اشو، راز بزرگ، ۱۳۸۲: ۱۴۷) - «خدا ابزاری است برای ابراز احساس ما به کل هستی. در واقع کل هستی خداست. وقتی لبریز از احساس الوهیت شوید با کل هستی یکی خواهید شد». (اشو، راز بزرگ، ۱۳۸۲: ۲۵۳)

نکته قابل توجه: تنها چیزی که در همه سخنان اشو در رابطه با تعریف خداوند ثابت است این است که از منظر وی «خداوند شخص نیست». او منظور خود را از شخص نبودن خداوند اینگونه بیان می‌کند: «نمی‌توان خداوند را احساس کرد یا آن را با دست گرفت و مالک آن شد. خدای من

چیزی عینی و آنجا نیست. خدای من همان ذهنیت است.» (اشو، کودک نوین، ۱۳۸۰: ۶۴) منظور او از ذهنی بودن، این نیست که خداوند مابزائی در خارج ندارد بلکه منظور او این است که وجودی که با حواس پنجگانه بتوان آن را یافت، ندارد.

۲- نفی مذاهب و شرایع پیشین

از دیدگاه اشو، هر دینی سه سطح و لایه دارد: لایه نخستین دین «شریعت»، لایه دوم آن «طریقت» و لایه سومش «حقیقت» است. (اشو، من درس شهادت می‌دهم، ۱۳۷۹: ۷۹ و ۸۰) از دیدگاه او، زندگی باید مذهبی باشد و باید عرصه الهی به بخشی از زندگی روزمره بدل گردد. (اشو، الماس‌های اشو، ۱۳۸۲: ۹۷) وی همه مذاهب و شرایع پیشین (به جز آئین ذن) را تکذیب کرده، می‌گوید: مذهب سرکش است و انسان مذهبی عصیانگر. او بر ضد همه سنت‌ها و ایدئولوژی‌ها به عصیان برمی‌خیزد. (همان: ۲۰۳) اما نه به وسیله ادیان دیگر، بلکه از طریق مذهبی که اشو پایه‌ریزی کرده است. وی در این باره می‌گوید: برای من مذهب صرفاً به معنی جنبه‌ای از عشق است. من اینجا هستم تا زیبایی زندگی، جلال و شکوهی که تو را احاطه کرده، به تو نشان دهم. تو از همان جلال و جبروت، نخستین تصاویر اجمالی‌ات را از خداوند در اختیار خواهی داشت. (اشو، من درس شهادت می‌دهم، ۱۳۷۹: ۹۰) همچنین می‌گوید: من سرآغاز مذهبی کاملاً نوین هستم. لطفاً مرا با گذشته پیوند نزنید. گذشته حتی ارزش به خاطر سپاری ندارد. چه نعمت بزرگی برای بشر خواهد بود اگر سراسر تاریخ گذشته را کناری نهد، همه گذشته‌ها را به گنجینه هزاره‌ها بسپارد، به انسان آغازی جدید بخشد و دوباره او را آدم و حوا کند تا بتواند از صفر شروع کند و انسانی نو، تمدنی نو و فرهنگی نو به وجود آید. (اشو، الماس‌های اشو، ۱۳۸۲: ۳۶۶) در جایی نیز تصریح می‌کند: مکتب من یک مذهب است و من مدرس دیانت نو هستم. (اشو، راز بزرگ، ۱۳۸۲: ۲۰۹) وی در مخالفت با آموزه‌های ادیان دیگر می‌گوید: عبادت واقعی، انجام آداب و رسوم خاص نیست و با آنچه در معابد انجام می‌شود هیچ ارتباطی ندارد. عبادت واقعی نه مسیحیت نه هندوئیسم و نه بودیسم است. (اشو، زندگی موهبتی الهی است، ۱۳۸۵: ۲۲)

۴- شاخصه‌ها

آراء و تعالیم اشو دارای شاخصه‌هایی است که در ذیل مورد نقد و بررسی قرار می‌گیرد:

۴-۱- مراقبه

یکی از شاخصه‌های بسیار مهم عرفان اشو «مراقبه» است. در تعالیم اشو، مراقبه‌هایی با آداب و رسوم خاص، تبلیغ می‌شود. به گونه‌ای که یک دوره ۱۲ جلدی برای برنامه ۱۲ ماهه مریدان او تألیف

شده است و حتی برای هر روز یک متن عرفانی برای انس و مطالعه پیروان تنظیم گردیده است. از دیدگاه وی، نخستین اصل زندگی، مراقبه است و هر چیز دیگری در درجه بعدی اهمیت قرار می‌گیرد. (اشو، بلوغ، ۱۳۸۰: ۷) او در کتاب «زبان فرشتگان» تصریح می‌کند: بدون مراقبه، دستیابی به آزادی محال است. (www.otagahi.com) وی معتقد است: زندگی انسان امروزی باید بر پایه مراقبه بنا نهاده شود. منتها مراقبه‌ای که با نیازها و واقعیات زندگی انسان امروزی هماهنگ باشد. او شیوه‌های متعدد نوینی برای مراقبه ابداع کرد تا هر کس بسته به نیاز و روحیه خویش آن را برگزیده، با آن کار کند. او همچنین طی همکاری با درمانگران، روش‌های جدید درمانی بر پایه مراقبه را ابداع نمود. (اشو، عشق رقص زندگی، ۱۳۸۰: ۴) اما گاهی به جز مراقبه، عبادت را نیز از راه‌های رسیدن به سعادت معرفی می‌نماید. (اشو، راز بزرگ، ۱۳۸۲: ۲۴۷) البته از دیدگاه او، میان این دو راه (مراقبه و سعادت) تفاوت‌هایی وجود دارد که در ذیل به آنها اشاره می‌شود:

تفاوت مراقبه و عبادت:

وی در بیان تفاوت این دو طریق می‌گوید: مراقبه روش دانش‌پژوهان و عبادت روش عشاق است.

ممکن است مراقبه سبب نوعی خودباوری و قوت منیت شود و از این لحاظ خطرناک است ولی در راه عبادت، انسان ناگزیر است ابتدا نفس خویش را مهار کند و سپس وارد سلوک شود. پس خطر تشدید منیت را ندارد.

اشو مراقبه را بر دعا ترجیح داده است چرا که مردم نمی‌توانند دعا کنند. (همان: ۲۴۷ و ۲۴۸)

– انواع مراقبه:

اشو در آثار خود از دو نوع مراقبه سخن گفته است:

الف – مراقبه‌های دیرین:

منظور اشو از مراقبه‌های دیرین، مراقبه‌هایی است که قبل از او مطرح بوده است و او از آنها یاد می‌کند.

ب – مراقبه‌های ابداعی:

– مراقبه پویا:

مراقبه پویا مهم‌ترین و بنیادی‌ترین روش مراقبه اشو می‌باشد. در این مراقبه، فرد باید با چشمان بسته، شکم خالی و کم‌ترین لباس پنج مرحله را طی کند:

مرحله اول – تنفس تند و عمیق از راه بینی؛

مرحله دوم - پاکسازی:

فرد در این مرحله باید به مدت ۱۰ دقیقه پاکسازی نماید که از طرق مختلفی مثل گریه، خنده، رقص و پایکوبی، فریاد، جیغ، پریدن و یا لرزش صورت می‌گیرد. (الماس‌های اشو، ۱۳۸۲: ۴۷)

مرحله سوم - فریاد هوهو:

مرحله چهارم - خشک و بی‌حرکت در جای خود ماندن:

مرحله پنجم - در مرحله آخر، فرد به پایکوبی، جشن و سرور می‌پردازد. (همان: ۵۵)

و.....

۴-۱-۱- مراقبه در عرفان امام خمینی (ره)

امام از خودخواهی و خودمحوری به شدت انتقاد کرده و آن را ضحیم‌ترین و ظلمانی‌ترین حجاب در مسیر سلوک انسانی بر می‌شمرند. حجابی که خرق آنها از تمام حجاب‌های دیگر دشوارتر است. ایشان معتقدند تا انسان به خویشتن و کمال و جمال خود متوهم است از جمال مطلق و کمال مطلق، محجوب و مهجور است. و بنابراین شرط سلوک الی... خروج از این منزل است و هر سالکی که با قدم انانیت و خودبینی و در حجاب خودخواهی طی سلوک کند، ریاضتش باطل و سلوکش الی... نیست بلکه الی النفس است. (امام خمینی، ۱۳۶۰: ۸۷)

ایشان هم چنین به سالکان طریقت و پویندگان راه حق نیز توصیه می‌کنند که پای سلوک خود را بشکنند و از اعتماد به خود و عمل خود ریا، یک سره برائت جویند (همان: ۶۷) از نظر ایشان از وظایف بزرگ سالکان الی... این اسن که در خلال مجاهده و سلوک، از اعتماد به نفس، به کلی دست کشند و متوجه مسبب الاسباب گردند و از آن وجود مقدس، عصمت و حفظ طلب کنند و به دست‌گیری آن ذات اقدس اعتماد نمایند (همان: ۴۶) چرا که اعتماد بر نفس و بر اعمال خود سبب می‌گردد انسان خود را از حق تعالی مستغنی دانسته و توجه به فضل الهی نکنند.

۴-۲- عشق

همان طور که گفته شد مهم‌ترین کلید واژه تعلیمات عرفانی اشو، که در همه سخنرانی‌ها و کتب خویش از آن سخن می‌گوید، «عشق» است. از نظر او، عشق به عنوان قانون برتری است (اشو، الماس‌های اشو، ۱۳۸۰: ۲۵۳) که نخستین گام به سوی کبریاست و تسلیم دومین گام می‌باشد و این دو گام، کل سفر است. (همان: ۹۰) و نیز عشق تجربه‌ای است که موجب وصول به حقیقت مطلق می‌شود (همان: ۱۳۵) لذا مبحث «عشق» به عنوان نخستین گام سفر عرفانی و آنچه سبب رسیدن به حقیقت مطلق است، مبحثی بسیار مهم می‌باشد. مباحث وی را در این زمینه می‌توان ذیل چند

موضوع، مورد نقد و بررسی قرار داد:

وی در کتاب از «سکس تا فراآگاهی» در مقام تعریف عشق می‌گوید: تعریف کردن عشق و سخن گفتن در مورد آن بسیار دشوار است (www.ketabnak.com) ولی گاهی عشق را بزرگ‌ترین هدیه خدا و غذای روح دانسته است. (همان: ۳۱۷) گاهی دیگر آن را به آزادی بخشیدن به دیگری و هدیه‌ای نامشروط تعریف کرده است. (همان: ۸۳) و در جایی نیز آن را زندگی می‌داند. (همان: ۶۳)

۴-۲-۱- عشق از نظر امام خمینی (ره):

امام استواری نظام آفرینش را برپایه عشق می‌داند. (امام خمینی، ۱۳۶۰: ۱۶۲) و ایشان معتقد است اگر حبّ ذاتی حق نبود هیچ موجودی پا به عرصه وجود نمی‌گذاشت و هیچ پدیده‌ای به کمال مطلوب خود نمی‌رسید (امام خمینی، ۱۳۵۹: ۲۴۱) غایت آمال، نهایت حرکات، منتهای اشتیاقات، مرجع موجودات، معشوق کائنات، محبوب عشاق و مطلوب مجذوبین، ذات مقدس حضرت حق است. (امام خمینی، ۱۳۶۰: ۱۴۷)

۴-۳- نفی اجتماع

یکی دیگر از شاخصه‌های عرفان اشو، نفی اجتماع است زیرا از دیدگاه او، جمع پایین‌ترین سطح خودآگاهی را دارد (اشو، آواز سکوت، ۱۳۸۴: ۲۵۸) لذا روح ندارد. فقط افرادی که زنده‌اند. کسی که هم رنگ جماعت می‌شود فردیتش اهمیت کمتری برای او دارد. (همان: ۲۵۸) از این‌رو معتقد است: پیروی از جمع خیلی ساده به این معنی است که کوری از کور دیگر که از او کورتر است پیروی کند. (اشو، آواز سکوت، ۱۳۸۴: ۱۷۷) از دیدگاه او، یک فرد می‌تواند بیدار شود اما جمع هیچ گاه نمی‌تواند به حقیقت برسد. وی در این باره می‌گوید: برای من روحانیت یک دلالت و معنای ضمنی مطلقا متفاوت دارد. آن روحانیت نیازمند یک فردیت راستین و صادق است هیچ نوع وابستگی و اتکایی را جایز نمی‌داند، برای خودش یک آزادی می‌آفریند و هرگز در تجمع نیست بلکه در تنهایی است چون تجمع هرگز حقیقتی نیافته است. حقیقت فقط در تنهایی مردم یافته شده است. (اشو، آواز سکوت، ۱۳۸۴: ۱۵۹)

اشو با وجود این که بر فردیت تأکید کرده و خواهان کناره‌گیری از جامعه شده است در جایی غایت زندگی آدمی را جهانی شدن دانسته، خواهان این شده است که پیروانش همه را خواهر و برادر خود بدانند و علیه دیگران نباشند. (اشو، در هوای اشراق، ۱۳۸۳: ۱۹۸) و نیز مکانی را در پونای هند تاسیس کرده است که پیروان او در آنجا، تعلیماتی مانند «سکس دسته جمعی» را انجام

می‌دهند.

۴-۳-۱- دیدگاه امام در مورد اجتماع:

امام افراد جامعه را به قطرات باران و خود جامعه را به نهرها، سیل و دریا تشبیه می‌کند و تصریح می‌کند که «هر قطره‌ای تا اجتماعی نباشد کاری از آن نمی‌آید... اینها با هم که مجتمع شدند این ضریب آن قطرات است.» (صحیفه امام؛ ج ۴، صص ۲۳۰-۲۳۱)

امام در جای دیگر فرموده‌اند: «زندگانی انفرادی [در دنیا] برای هیچ کس میسور نیست مگر آنکه از جامعه بشریت خارج شده، به حیوانات وحشی ملحق گردد و زندگانی اجتماعی چرخ بزرگش بر اعتماد مردم به یکدیگر می‌چرخد.» (موسوی خمینی، ۱۳۶۸: ۴۷۶)

همان طور که بحث شد امام خمینی نظریه پرداز اجتماعی نیست ولی می‌توان در جای جای سخنان ایشان، نظرات مبسوط و مهمی در باب جامعه ملاحظه نمود.

با توجه به مطالب بیان شده می‌توان گفت که امام دیدگاه تلفیقی نسبت به اصالت جامعه و فرد دارد زیرا ضمن اینکه برای فرد اصالت قائل است ولی تصریح می‌کند که فرد به تنهایی قدرتی ندارد و تا اجتماعی نباشد قادر به انجام کاری نیست.

از دیدگاه امام خمینی، همواره میان فرد و جامعه تعامل برقرار است. به عبارت دیگر، ایشان شکل‌گیری و رشد اجتماعی و فردی رفتارهای انسانی را در ارتباط متقابل روان‌شناختی و جامعه‌شناختی می‌دانند.

۴-۴- نسبی‌گرایی و تکثر

اشو هیچ چیز را مطلق ندانسته، تصریح می‌کند: هیچ چیز قطعی‌ای در مورد هیچ چیز نمی‌توان گفت. (اشو، راز بزرگ، ۱۳۸۲: ۲۶۲) در حقیقت از نظر او، هیچ چیز درست و یا غلطی وجود ندارد. (اشو، دره‌های اشراق، ۱۳۸۳: ۱۰۴) او حتی معتقد است: معنا و مفهوم زندگی چیزی نیست که برای همه یکسان باشد بلکه هر کس باید خودش واقعیت زندگی را خلق کند. (اشو، آواز سکوت، ۱۳۸۴: ۱۶۲) همه چیز به خود انسان بستگی دارد و این که چطور به چیزها نظر می‌اندازد چون تفسیر انسان‌هاست که کارها را متفاوت جلوه می‌دهد. (اشو، شکوه آزادی، ۱۳۸۴: ۱۲۷) وگرنه همه چیز برابر است و در یک سطح قرار دارد.

همان طور که گذشت وی معتقد است: همه ادیان صحیح‌اند و راه‌های رسیدن به کمال متفاوت می‌باشند اما وی این نظر خود را با سخنانی که علیه ادیان می‌گوید ابطال می‌نماید. برای مثال می‌گوید: از آن زمان که دین دل مشغولی بوده است مسیحیان، یهودیان، جینها و همه ادیان دیگر در

حال دروغ گفتن هستند. همگی آنان از خدا، بهشت، دوزخ و فرشتگان سخن می‌گویند بدون آن که هیچ چیزی را در کل شناخته باشند. (اشو، شکوه آزادی، ۱۳۸۴: ۹۱)

۴-۴-۱- نسبی‌گرایی از منظر امام خمینی(ره)

برخلاف رویه عرفان‌های سکولار مبنی بر ترویج کثرت‌گرایی و نسبی‌گرایی، امام خمینی(ره) هیچ‌گاه چنین رویه‌ای را تأیید نکرده‌اند. از نظر ایشان مرز مشخصی میان درست و غلط حق و باطل وجود دارد و این مرز همان شریعت و دستورات آن است. امام با صراحت تمام اعلان می‌دارند که روش انبیای الهی تنها روش صحیح برای رسیدن به سعادت است و هرراهی غیر از این راه به بیراهه منتهی می‌گردد. از نظر ایشان تنها راه تعلیم و تربیت، راهی است که از ناحیه وحی و مربی همه عالم آمده (امام خمینی، ۱۳۶۸ صحیف نور، ج ۱۳؛ ۵۰۴ و ۵۰۵) و آن همان چیزی است که انبیا به آن سفارش نموده‌اند، راهی که به واسطه آن انسان قادر خواهد بود از همه ظلمت‌ها و گرفتاری‌ها خارج شده و به نور و هدایت دست یابد. (همان: ۳۸۰ و ۳۸۱) از نظر امام، یک راه درست و حقیقی برای انسان‌ها وجود دارد و سایر راه‌ها نمی‌تواند انسان را به مقصد برساند. راه‌های دیگر راه انسان نیست و تنها صراط مستقیم، راه انسان و انسانیت است و صراط مستقیم همان چیزی است که انبیای الهی آورده‌اند. (همان ۳۴ و ۳۵) از نظر ایشان، اسلام بر هیچ کس و هیچ جا تحمیل نمی‌شود چون اسلام مخالف تحمیل است، اسلام مکتب تحمیل نیست و آزادی را به تمام ابعادش ترویج کرده است. ایشان بارها به حقوق سایر ادیان و پیروان آنها در نظام اسلام اشاره کرده و از آن حمایت نموده‌اند. (همان: ۵۷)

امام معتقد است ما فقط اسلام را ارائه می‌کنیم هرکس خواست می‌پذیرد و هرکس خواست نمی‌پذیرد (همان، ج ۱۱: ۱۵۷)

۴-۵- اصالت درون

از شاخصه‌های دیگر این عرفان می‌توان به «اصالت درون» اشاره کرد. از نظر وی «جهان بیرون» تنها جنبه ظاهری دارد و باید از آن گذشت و به باطن رسید.

اشو در این باره اظهار می‌کند: «انسان درباره اشیاء می‌تواند اطلاعاتی به دست آورد. این اطلاعات از بیرون است و طبعاً کاملاً جنبه سطحی دارد. مثل این که انسان برای تماشای اقیانوسی برود و فقط به دیدن امواج و کف‌های روی آب اکتفا کند. اقیانوس واقعی عمق و درون آب است. گنج واقعی اقیانوس در زیر امواج پنهان است. در سطح فقط صدا، تضاد، رقابت، سرکوب و عداوت است. اقیانوس واقعی زیر امواج است، لذا باید کاملاً از بیرون، سطح و ظاهر گذشت و به باطن و

درون رسید. هر قدر انسان عمیق‌تر به درون خود رخنه کند گنج‌های بیش‌تری دریافت خواهد کرد. البته شیرجه زدن هم کافی نیست بلکه باید با اقیانوس یکی شد. مثل گلی که به درون آب پرت می‌شود و در آن حل می‌گردد. تنها در این صورت، انسان به عمق بی‌نهایت اقیانوس می‌رسد. (اشو، الماس‌های اشو، ۱۳۸۲: ۱۴)

۴-۵-۱- دیدگاه امام خمینی(ره)

بدان که انسان تنها موجودی است که جامع همه مراتب عینی و مثالی و حسی است و تمام عوالم غیب و شهادت و هر چه در آنهاست در وجود انسان پیچیده و نهان است. چنان که خدای تعالی می‌فرماید: «خداوند همه نام‌ها را به آدم آموخت»... پس انسان خلیفه خداست بر خلق او و بر صورت الهی آفریده شده است. متصرف در بلاد خداست و خلعت‌های اسماء و صفات خداوندی را دربرکرده و در گنجینه‌های ملک و ملکوت او نفوذ دارد. روحش از حضرت الهیه بر او دمیده شده ظاهرش نسخه‌ای است از ملک و ملکوت و باطنش گنجینه‌های خدای لایموت و چون جامع همه صورت‌های کونیه الهیه بود از این رو در تحت تربیت اسم اعظمی که به همه اسماء و صفات محیط بود و بر همه رسم‌ها و تعیین‌ها حکومت داشت قرار گرفت... ([خمینی، ۱۳۵۹: ۱۵] از دیدگاه امام خمینی انسان دارای ویژگی‌های مختلف و متعددی است که جزء ذات او می‌باشد و از طرف خداوند و به صورت فطری در درون او نهاده شده است. این ویژگی‌ها عبارتند از:

جامعیت ولایتناهی بودن انسان- دوبعدی بودن انسان- فطرت کمال‌گرایانه انسان- آزادی‌خواهی

انسان

۴-۶-۱- نفی عقل و ذهن

یکی دیگر از شاخصه‌های مهم عرفان اشو، نفی عقل و ذهن است زیرا عقل و ذهن مانع رسیدن انسان به حقیقت می‌شود، به همین دلیل از انسان می‌خواهد عقل و ذهن را کنار گذاشته، به جای آن، قلب و احساس را جایگزین کند. وی گاهی به جای واژه عقل از واژه ذهن، فکر و یا اندیشه استفاده کرده است. از دیدگاه اشو، همه اندیشه‌ها آلوده‌اند حتی اندیشه خدا. (اشو، آواز سکوت، ۱۳۸۴: ۱۴) از نظر او، فکر چیزی جز قصر معلق در هوا نیست. (اشو، الماس‌های اشو، ۱۳۸۲: ۲۱۹) وی معتقد است: انسان باید تمام اندیشه‌ها را دور بیندازد و هیچ چیز نیاموزد زیرا از طریق نیاموختن است که در وجودش یک نگرش جدید متولد خواهد شد. (اشو، شکوه آزادی، ۱۳۸۴: ۳۷)

۴-۶-۱- جایگاه عقل در اندیشه امام خمینی(ره)

امام خمینی(ره) برای عقل و اندیشه اهمیت زیادی قائلند و سخنان ایشان به عنوان یک عارف

مسلمان درباره عقل و اندیشه قابل توجه است چراکه ایشان اساساً اختلافی میان سخن اصحاب کشف و معرفت ذوقی و سخن حکیمان و رهروان را برهان نمی‌بینند و عقیده دارند هر چند شیوه عرفا شیوه‌ای بالاتر از درک عقل است اما در عین حال مخالفتی با عقل صریح ندارد و این چنین نیست که مشاهدات ذوقی برهان عقلی باشد (امام خمینی، ۱۳۶۰، مصباح الهدایه: ۵۰۴ و ۵۰۵)

امام خمینی (ره) با استناد به حدیثی از امام صادق (ع) جمیع خیرات ظاهری و باطنی را مربوط به جنود عقل می‌داند و تمامی شرور، چه ظاهری و چه باطنی را از جنود جهل می‌داند (امام خمینی، ۱۳۸۵، شرح حدیث چونود و عقل: ۷۵) و از نظر امام تفکر همان مفتاح ابواب معرفت و کلید خزائن کمالات و علوم است و امام آن را مقدمه لازم سلوک انسانی بر می‌شمرند. (امام خمینی، ۱۳۷۸، آداب الصلاه: ۲۰۴)

۴-۷- تناسخ

اشو تناسخ را این گونه تعریف می‌کند: زندگی مهاجرتی ابدی است. (اشو، الماس‌های اشو، ۱۳۸۲: ۳۲۸)

انسان گمان می‌کند خواهد مرد اما مرگ یک سفسطه است. هیچ کس تاکنون نمرده و هیچ کس تا کنون متولد نشده است. تولد و مرگ فقط دو قسمت جاودان هستند، نه «تولد» آغاز این ماجراست و نه «مرگ» پایان آن. تو پیش از تولد وجود داشتی و پس از مرگ وجود خواهی داشت. (اشو، بیگانه در زمین، ۱۳۷۹: ۲۲)

در مرگ، شخص فقط بدنش را ترک می‌کند و بلافاصله بدن دیگری را می‌گیرد. (اشو، راز بزرگ، ۱۳۸۲: ۱۱۲)

اشو برای اثبات تناسخ سه استدلال می‌آورد:

- ۱- در اولین استدلال، وی به تجربه شخصی خود استناد کرده، می‌گوید: من مراقبه کردم و به نقطه‌ای رسیدم که از آنجا می‌توانستم زندگی‌های قبلی خود را ببینم و همین برهان بسنده است.
- ۲- اشو استدلال دوم را برای اثبات تناسخ، این‌گونه بیان می‌کند: «وقتی شب هنگام برای خوابیدن دراز می‌کشید- وقتی خواب تقریباً شما را در بر می‌گیرد- آگاهی خود را به آخرین فکر در ذهنتان متمرکز کنید و سپس به خواب روید. هنگامی که صبح برمی‌خیزید و آماده ترک رختخواب می‌شوید، به اولین فکری که پس از برخاستن دارید بنگرید.
- ۳- استدلال سومی که اشو برای تناسخ می‌آورد، با توجه به «عدم کمال انسان در زندگی» است.

۴-۷-۱- تناسخ از دیدگاه امام خمینی (ره):

ابطال تناسخ با تکیه بر فاعلیت حق تعالی

مسأله «بطلان تناسخ» و «حدوث نفس»، دارای یک ماده برهان هستند که با آن ماده برهان، هم تناسخ را ابطال می‌کنیم و هم حدوث نفوس را اثبات می‌نماییم. آن ماده برهان این است که: «واجب الوجود بالذات، باید واجب الوجود من جمیع الجهات باشد. پس واجب الوجود، باید واجب الفاعلیه باشد زیرا نقصان در فاعلیت واجب، مساوق نقصان در ذات اوست و نقصان ذاتی در واجب الوجود، مساوق بطلان ذات اوست و این محال است.»

حال می‌گوییم بعد از آن که بدن مستعد دریافت نفس شد افاضه فیض بر آن واجب است و باید نفس به او افاضه شود. البته این «باید» باید فقهی نیست بلکه «باید» الهی است. بدن بعد از کامل شدن، برای افاضه فیض نباید حتی یک «آن» معطل بماند زیرا این امر به معنای تعطیل فیض است و تعطیل فیض محال است. (خمینی، معاد از دیدگاه امام، ۱۳۶۸: ۱۲۰)

ماحصل فرموده ایشان آن است که: انسان موجودی است مولود طبیعت، که پیدایش او در همین عالم است و در عالم طبیعت هم زندگی می‌کند ولی می‌تواند با «حرکت جوهریه» به عوالمی فوق عالم طبیعت برسد. در جوهره این عالم حرکتی است به نام «حرکت جوهری» که بر طبق آن معتقدیم موجود ابتدا در انزل مراتب خود واقع است و حقیقت آن «جوهر بالقوه» است،

۵- عرفان امام خمینی:

حضرت امام خمینی (ره) در تعریف عرفان فرموده‌اند:

«عرفان عبارت است از معرفت خدا و شئون ذاتی و تجلیات اسمائی و افعالی او در حضرت علمیه و غیبیه با یک نوع مشاهده حضوری. همچنین علم حضوری داشتن به کیفیت صفاتی و مراودات و نتایج الهی در حضرات اسمائی و اعیانی» (امام خمینی، ۱۳۷۸: ۵۵)

امام خمینی عرفان را «کمال الجلاء والاستجلاء» می‌داند (تعلیقات علی شرح فصوص الحکم ومصباح الانس، ۱۴۰۶ ق: ۵۵) این تعریف با آنکه خیلی موجز و مختصر است ولی تمامی چیزهایی که یک سالک برای وصول به طریق حقیقت باید داشته باشد در آن نهفته است. چون امام در توضیح این تعریف می‌فرماید:

«کمال الجلاء ظهور الحق فی المراه الاتم و کمال استجلاء شهوده نفسه فیها... یعنی ظهور حقدر آئینه اتم این کمال الجلاء است و ظهور ذات مقدسه لذاته در تعیناتش کمال استجلاء است.» (همان:

۵۶)

نگاهی مختصر به اندیشه‌های عرفانی امام خمینی:

امام خمینی یک عارف واصل بود که بعد عرفانی و مشرب و سلوکی جامع وکامل ایشان سبب

شد تا زندگی پربرکتی داشته باشند و بتوانند در قلوب و نفوس میلیون‌ها انسان حق جو و شیفته حقیقت نفوذ کرده و آنان را در جهت خیر و صراط مستقیم و آگاهی و عدالت‌خواهی هدایت کنند. به نظر بنده ایشان به برکت ایمان و عرفان علمی و عملی خود و تأییدات خداوند تبارک و تعالی، احیاگر عرفان اصیل می‌باشند و به نظر یکی از اهل فن معاصر، ایشان استاد مسلم و خاتم حکما و عرفا در عصر حاضر می‌باشند. (قیصری، ۱۳۷۵: ۳۳)

۶- مبنای عرفان امام خمینی:

مبنای عرفان امام خمینی (ره) قرآن، دعا و ائمه معصومین علیهم اسلام می‌باشند. عرفان امام دارای مبنای مختلف و منحصر به فرد است و ایشان در وجوه مختلف استقلال داشته است از جمله استقلال در عرفان، امام در کتاب آداب الصلوه چنین نوشته است: رسول بما هو رسول استقلال ندارد، بلکه آیت و مرآت و نماینده است پس هجرت به او، هجرت به حق است. (خمینی، ۱۳۷۸: ۱۶۲)

امام خمینی در حوزه عرفان، استقلال در افعال را جز در حصر کثرت افعالی حق تعالی، شرک می‌داند و در فرازهایی از کتاب‌های خود از جمله آداب الصلوه، قریب به جمله زیر را چند بار به کار برده است: «سالک نیز باید با این شهادت خرق حجاب ظلمانی خویش نماید و ابواب آسمان را به روی خود مفتوح کند و از حجاب بزرگ «استقلال» قدمی بردارد تا راه عروج به معراج قرب نزدیک شود.» (همان: ۱۳۴)

حضرت امام با روشن‌ترین و صریح‌ترین عبارات، خاستگاه عرفان راستین را آموزه‌های متعالی قرآن و مناجات ائمه معرفی نموده و در چندین جا به تناسب بر این مطلب تاکید نموده است. ایشان بزرگ‌ترین تحولی را که به وسیله قرآن در جهان به وجود آمده، تحول عرفانی دانسته و گفته: تحول معنوی و تحول عرفانی که واسطه قرآن پیدا شده فوق همه مسائل است و همچنین با اشاره به جریان آتش زدن کتاب‌های دعا و کتاب‌های عرفانی از سوی احمد کسروی همگان را سفارش نموده که هرگز نباید تحت تأثیر نویسندگانی امثال کسروی، با معنویت و عرفان راستین اسلامی ستیزه‌جویی نمود و تأکید داشته که حیف است مراکز علمی و افراد مستعدی که در آن مراکز مشغول تحصیل هستند از معارف معنوی آموزه‌های اسلامی محروم شوند.

۷- برخی ویژگی‌های عرفانی امام خمینی (ره)

۱- عرفان امام خمینی احیاگر عرفان راستین معنوی است که اصحاب سرآمام عارفان علی بن ابی طالب (ع) از نفس قدسی علوی به طور مشافهه و به صورت گفتگوی چهره به چهره از آن

حضرت دریافت می‌کرده‌اند. (صادقی ارزگانی، ۱۳۸۹: ۴۹)

۲- در عرفان امام، جلوه تأثیرپذیری از انوار ولایت در عصر غیبت به زیبایی نمایان شده؛ یعنی درست آنچه در عرفان اویس قرنی رخ داد در عرفان امام خمینی (س) تجلی نموده است بدین معنا که اویس حسب ظاهر تا آخر عمر پیامبر را ندید و در اواخر عمر به دیدار امیر مومنان نائل شد و بالاخره در درکاب حضرت در جنگ صفین شهید شد اما خورشید ولایت جان او را چنان نورانی کرده بود که به فنای توحید و ولایت بار یافته که نسیم رحمانی از او می‌وزید (همان: ۴۹) لذا پیامبر در حق او فرمود «من نفس رحمان را از جانب یمن می‌یابم». (عطار، ۱۳۶۶: ۱۹)

مولوی در تبیین این رخداد می‌گوید:

از یمن می‌آید م بوی خدا	که محمد گفت بر دست صبا
بوی یزدان می‌رسد هم از اویس	بوی رامین می‌رسد از جان ویس
آن زمینی آسمانی گشته بود	چون اویس از خویش فانی گشته بود
مرنبی را مست کرد و پرطرب	از اویس واز قرن بوی عجب

(مولوی، ۱۳۸۵، دفتر ۴: ۶۳۰)

۳- تجلیات روشن خاستگاه وحیانی در آموزه‌های عرفانی است. بدین معنا که در آثار عرفانی امام عموماً و کتاب‌های عرفانی ایشان، بخصوص کتاب سرّ الصلوه پی در پی آیات و روایات بخصوص فرازهایی از مناجات اهل بیت (ع) طرح گردیده است.

۴- در عرفان امام؛ بین ملک و ملکوت به زیبایی جمع شده است. بسیاری از عرفا چون نتوانستند بین ملک و ملکوت جمع نمایند و زندگی اجتماعی و سیاسی را با معنویت و زهد و پارسایی جمع کنند لذا گوشه‌گیری و انزوا اختیار نمودند و اداره دنیا و امور سیاسی را به اهلش واگذار کردند و خود به ملکوت و امور معنوی پرداختند. ولی امام در اوج عرفان، زهد، رهبری سیاسی و توجه به امور اجتماعی و تلاش برای برقراری عدالت در ساحات مختلف و تشکیل حکومت اسلامی به عهده گرفتند. (صادقی ارزگانی، همان: ۵۳)

۵- اگرچه در کتاب‌های عرفانی به آخرین وحی آسمانی توجه شده و تلاوت و قرائت آن جزء برنامه‌های سیر و سلوک عارفان بوده و هست ولی این مهم در عرفان امام جلوه خاصی داشته است و در این باره سخن فراوان دارد. (همان: ۵۵)

۶- در عرفان امام سعی شده که چالش میان فقهات و عرفان، که همواره به نحوی وجود داشته برطرف گردد و فقه و عرفان (شریعت و طریقت) به عنوان دو بال معرفتی و عملی در خدمت تعالی

آدمی و تأمین سعادت همه جانبه انسان دین باور قرار گیرد.

هر کسی را اصطلاحی داده‌ام هر کسی را سیرتی بنهاده‌ام
(خمینی، ۱۳۸۳: ۵۷)

۷- عرفان امام این است که برای مخالفان عرفان، هدایتگر و برای موافقان آموزنده و اطمینان بخش است.

۸- به نظر می‌رسد یکی از ویژگی‌های اساسی و مهم عرفان امام این است که اصول بنیادین اعتقادی در ساحات توحید و خداشناسی، نبوت‌شناسی، امامت‌شناسی، انجام‌شناسی (مرگ، برزخ، معاد)، وحی‌شناسی و مانند آن از افق متعالی‌تر و با رویکرد عرفانی برخاسته از آموزه‌های وحیانی طرح و تبیین شده است. بی تردید این نگاه نسبت به آموزه‌های دینی و اصول اعتقادی، یک نگاه جدید و افق بالاتر از آنچه متداول است تلقی می‌شود.

بنابراین به جرأت می‌توان گفت: عرفان امام خمینی به مثابه رود خروشان است که از تلاقی چشمه ساران آموزه‌های قرآن، عترت، عرفان و حکمت اسلامی در دامن اندیشه شیعی فراهم آمده است و قلّه فرازمندی معرفتی را برای جویندگان حکمت عرفانی در حوزه عرفان شیعی فراهم آورده که عرفان پژوهان می‌توانند در سایه سار آن سکنی گزیده و براساس مبانی آن از دریای بی‌کران داده وحیانی آیات، روایات، و مناجات اهل بیت (ع) آموزه‌های متعالی‌تری را درک نمایند. (صادقی ارزگانی، ۱۳۸۴: ۶۰)

آنچه درباره ویژگی عرفان امام خمینی (س) بیان شد باید گفت گرچه راه عرفان را بسیاری پیموده‌اند و گوهرهای زیبا و گرانبهایی به دست آورده و از خود به یادگار گذاشته و از این رهگذر خدمتی ارزشمند به بشر نموده‌اند ولی عرفان امام خمینی این غزل را تداعی می‌کند:

اگرچه حسن فروشان به جلوه آمده‌اند کسی به حسن و ملاححت به یار ما نرسد
به حق صحبت دیرین که هیچ محرم راز به یار یک جهت حق گزار ما نرسد
هزار نفس برآید ز کلک صنع و یکی به دلپذیری نقش و نگار ما نرسد
هزار نقد به بازار کائنات آرند یکی به سگه صاحب عیار ما نرسد
(حافظ، ۱۳۸۵: ۱۵۶)

به طور کلی می‌توان گفت عرفان امام برخاسته از یک عرفان انزواطلبی نیست بلکه از نوع عرفان و مناجات اهل بیته است که قصد دارد دین و معنویت و بشر را نیز از گوشه‌گیری و انزوا خارج

کند.

به من نگر که رخی همچون کهربا دارم دلی به سوی رخ یار دلربا دارم
(خمینی، ۱۳۸۳: ۱۴۸)

نتیجه گیری:

به عنوان جمع بندی و نتیجه بحث باید بگوییم آنچه که در این مقاله به آن دست یافتیم این است که با دقت و بررسی در ویژگی های عرفان اشو، انسان موجودی مختار و آزاد است به اندازه ای که می تواند خود را خوشبخت و یا بدبخت کند. وی عظمت وجود انسان را در این آزادی خلاصه کرده، وی در این باره می گوید: انسان موجودی کاملاً آزاد است که بدون برنامه قبلی، پا به این دنیا می گذارد و مجبور به پیروی از طراحی از پیش تعیین شده نیست. او حتی معتقد است: انسان می تواند خدا را فدای آزادی کند ولی نمی تواند آزادی را فدای خدا کند. از دیدگاه اشو، «آزادی» اوج عشق است به همین دلیل او در مورد عشق بسیار سخن گفته است. می توان اذعان کرد: به دلیل همین عقیده به آزادی است که روابط جنسی را آزاد اعلام کرده است.

همچنین می توان نتیجه گرفت و به این نکته پی برد که این عرفان انسان را به خودخواهی و منفعت جویی می رساند تا جایی که همه چیز، حتی خدا و معنویت هم در نزد آنها وسیله کسب منفعت و لذت نفس می شود. تعالیم و آموزه های این گونه عرفان ها بیش از آنکه به انسان در جهت سیر معنوی کمک کند و افق های والاتر را به او بنمایاند او را محدود و پای بست این دنیا کرده و آسیب های جدی را متوجه او می سازد. این عرفان ها با تأکید بر نیروهای درونی وجود انسان سعی دارند توجه او را از بیرون و دنیای خارج منحرف کرده و او را به موجودی بی تفاوت نسبت به دنیا مبدل سازند. در حالی که عرفان امام خمینی (ره) در عین توجه به درون و انفس، به عالم بیرون و آفاق نیز توجه دارد و هیچ گاه نسبت بدان بی تفاوت نیست. حضرت امام با روشن ترین و صریح ترین عبارات، خاستگاه عرفان راستین را آموزه های متعالی قرآن، دعا و مناجات ائمه معرفی نموده اند.

منابع و مأخذ:

- ۱- امام خمینی (ره)، روح اله، (۱۳۷۸)، آداب الصلاه، تهران، موء سسه تنظيم ونشر، چاپ هشتم.
- ۲- امام خمینی (ره)، روح اله، (۱۴۰۶ق)، تعليقه برشرح فصوص الحکم ومصباح الانس، تهران، موسسه پاسداران اسلام.
- ۳- امام خمینی (ره)، روح اله، (۱۳۵۹)، شرح دعای سحر، ترجمه: سیداحمد فهیمی، تهران، نهضت زنان مسلمان.
- ۴- امام خمینی (ره)، روح اله، (۱۳۸۵)، شرح حدیث جنود عقل و جهل، تهران، چاپ دهم.
- ۵- امام خمینی (ره)، روح اله، (۱۳۶۸)، صحیفه نور، تهران، موسسه تنظیم ونشر، چاپ دوم.
- ۶- امام خمینی (ره)، روح اله، (۱۳۷۹)، دیوان اشعار، تهران، موء سسه تنظيم ونشر، چاپ چهارم.
- ۷- امام خمینی (ره)، روح اله، (۱۳۶۰)، مصباح الهدایه الی الخلافه والولایه، ترجمه سید احمد فهیمی، تهران، پیام آزادی.
- ۸- اشو، (۱۳۸۴)، آواز سکوت، ترجمه: میر جواد حسینی، اصفهان، هودین، چاپ اول.
- ۱۰- اشو، (۱۳۸۲)، الماس های اشو، ترجمه: مرجان فرجی، تهران، فردوس چاپ چهارم.
- ۱۱- اشو، (۱۳۸۵)، با خود یکی شو، ترجمه: مجید پزشکی، اصفهان، هودین، چاپ اول.
- ۱۲- اشو، (۱۳۸۵)، بگو آری، ترجمه: مجید پزشکی، اصفهان، هودین، چاپ اول.
- ۱۳- اشو، (۱۳۸۵)، بیگانه در زمین، ترجمه: مجید پزشکی، اصفهان، هودین، چاپ اول.
- ۱۴- اشو، (۱۳۸۵)، پرواز در تنهایی، ترجمه: مجید پزشکی، اصفهان، هودین، چاپ اول.
- ۱۵- اشو، (۱۳۸۱)، تعلیمات تاترا، ترجمه: فرشته جنیدی، تهران، هدایت الهی فچاپ اول.
- ۱۶- اشو، (۱۳۸۵)، چراغ راه خود باش، ترجمه: مجید پزشکی، اصفهان، هودین، چاپ اول.
- ۱۷- اشو، (۱۳۸۳)، در هوای اشراق، ترجمه: فرشید قهرمانی، فریبا مقدم، تهران، آوند دانش، چاپ دوم.
- ۱۸- اشو، (۱۳۸۴)، راز بزرگ، ترجمه: روان کهریز، تهران، باغ نو، چاپ سوم.
- ۱۹- اشو، (۱۳۸۴)، شکوه آزادی، ترجمه: میر جوادسید حسینی، اصفهان، هودین، چاپ سوم.
- ۲۰- اشو، (۱۳۸۰)، عشق رقص وزندگی، ترجمه: بابک ریاحی پور و فرشید قهرمانی، تهران، آویژه، چاپ سوم.
- ۲۱- اشو، (۱۳۸۵)، من درس شهادت می دهم، ترجمه: مجید پزشکی، اصفهان، هودین، چاپ اول.
- ۲۲- اشو، (۱۳۸۵)، مراقبه هنر شور و مستی، ترجمه: مجید پزشکی، اصفهان، هودین، چاپ اول.
- ۲۳- اشو، (۱۳۸۴)، شورشی، ترجمه: عبدالعلی براتی، تهران، نسیم دانش، چاپ دوم.
- ۲۴- صادقی ارزگانی، محمد امین، (۱۳۸۹)، درسنامه عرفان امام خمینی، عروج، چاپ اول.
- ۲۵- عطار نیشابوری، فریدالدین، (۱۳۶۶)، تذکره الاولیاء، زوار، تهران.
- ۲۶- قیصری، محمد داود، (۱۳۷۵)، شرح فصوص الحکم به کوشش: سیدجلال الدین آشتیانی، انتشارات علمی و فرهنگی.
- ۲۶- حافظ، شمس الدین محمد، (۱۳۸۵)، دیوان اشعار، تهران فروغ، چاپ اول.
- ۲۷- مولوی، جلال الدین، (۱۳۸۵)، مثنوی معنوی، دفتر چهارم، هرمس، تهران.

Imam Khomeini's Mysticism and Critique of Ashou

Mohammad Hassan Mohammadi, PhD Student, Islamic Mysticism and Imam Khomeini's Notions, Department of Theology and Islamic Thoughts, Faculty of Humanities, Islamic Azad University, Khomein Branch, Khomein, Iran

Ali Akbar Afrasiabpour, Associate Professor, Shahid Rejaei Teachers Training University, Tehran, Iran, Corresponding Author¹

Amir Javan Arasteh, Assistant Professor, Religions and Faiths University, Qom
Hossein Khosravi, Assistant Professor, Department of Theology and Islamic Thoughts, Faculty of Humanities, Islamic Azad University, Khomein Branch, Khomein, Iran

Abstract

Ashou is one of the emerging Hindu mystics, the so-called secular mysticism, and his arguments include the basics: the denial of the religion of the Gods, and the introduction of the divine religion, the denial of the religions and the past. His mysticism has characteristics that can include: meditation, Relativism, and much, inner authenticity, reincarnation, and intellectuality, this mysticism leads mankind to selfishness and self-esteem so that everything, even God, becomes a means of gaining the benefit of the self-interest of all mankind towards the delights of the material and material world. To social reality,. In this article, the mystical principles of Imam Khomeini (PBUH) that the Qur'an, the prayers of the Imams' Imams (as), and the mystical aspects of Imam Khomeini (RA) were expressed that in fact the mysticism of the Imam has original attributes that, on the one hand, make their way to the distinct emerging mysticisms of now On the other hand, his interpretation of the world was based on the Holy Qur'an and the infallible tradition of Allah (PBUH) as well as paying attention to spirituality in individual aspects, and also the social aspects, as the source of the establishment of the holy system of the Islamic Republic of Iran.

Key words: Imam Khomeini (ra), mysticism, Ashou, Marxia, love

¹ Ali412003@yahoo.com